**فقه، جلسه 5: 05/04/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ انما الخمر و المیسر صحبت می‌کردیم. عرض کردم کلمۀ رجس من عمل الشیطان، کلمۀ رجس به معنای واجب الاجتناب به معنای عامی هست که می‌تواند بر اشیاء حمل بشود و هم بر افعال حمل بشود. و به تناسبات حکم موضوع، این‌که این وجوب اجتناب چه چیزی را اقتضاء می‌کند تفاوت پیدا می‌کند. این عبارت را عرض کردم جصاص هم دارد، من عبارت جصاص را بخوانم. در احکام القرآن جصاص، جلد ۴، صفحة ۱۲۲.

اقتضت هذه الآیة تحریم الخمر من وجهین احدهما قوله رجس لان الرجس اثم فی الشال ۱:۴۳ لما یلزمه اجتنابه و یقع اسم الرجس علی الشیء مستقبر النجس و هذا ایضا یلزم اجتنابه فاوجب وصفه ایاه و انها رجسٌ لزوم اجتنابها. یک معنای جامعی می‌خواهد بگیرد. هم می‌گوید بین شیء نجس که اطلاق می‌شود به اعتبار لزوم اجتنابش است بر افعال محرمه هم به خاطر لزوم اجتناب هست. روشن‌ترش را در صفحة ۱۲۷ دارد. اما قوله رجسٌ من عمل الشیطان فان الرجس هو الذی یلزم اجتنابه اما لنجاسته و اما لقبح ما یفعل به عباده او تعظیمٌ. من نفهمیدم تعظیمٌ چی است. حالا آن را باید مراجعه بکنیم، چاپ دیگرش هم همینجور است یا. به هر حال لأنّه یقال رِجسٌ نِجْس فیراد بالنِجْس النِجْس یا النَجِس و یتبع احدهما الآخر. یتبع این تابع همین اصطلاحی که حَسَن مَسَن ما می‌گوییم، مثلاً این

شاگرد: یاجوج و ماجوج

استاد: نه یأجوج و مأجوج دو قوم‌اند. یاجوج یک قوم است، ماجوج قوم دیگر است.

شاگرد: از این باب نبوده تسمیه؟

استاد: نه نه. حالا اصلش هم از این باب باشد کار ندارم. ولی به هر حال آنها در نهایتاً دو تا شدند. ولی اینها نه، مثلاً کتاب متاب، امثال اینها می‌گویند رِجْس و نِجْس از این باب است کقولهم حَسَنٌ بَسَن و عطشان نطشان در عربی اینجور که به اصطلاح تبدیل به نون شده، رجس و نِجْس تبدیل به «ن» این مثال‌هایی هم که می‌زند در فارسی حالا تبدیل به «م» می‌شود، در عربی اتباعش به «ن» است. و ما جری مجری ذلک. حالا نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم یک نکتۀ، حالا اینها مقدمه بود برای یک نکته‌ای. ما عرض کردیم ولو این معنایی که برای رجس می‌گوییم که ازش نجاست هم به اطلاق استفاده می‌شود، ولو به قرینۀ روایت خیران خادم هست، که در خیران خادم، در سندش سهل بن زیاد هست که ما سهل بن زیاد را تصحیح می‌کنیم، خب حالا آن مورد بحث هست. و دیدم در کلمات بعضی از بزرگان هم همچین تعبیری وارد شده بود که ولو به قرینۀ روایت خیران خادم آیه دلالت بر نجاست می‌کند. در تعبیر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء یک تعبیری دارد می‌گوید یوم این روایت که در مقام تفسیر آیه است. لا تصل فیه فانه رجسٌ کأنّ می‌خواهد رجس آیه را معنا کند. بعید هم نیست این مطلبی که ایشان ادعا می‌فرماید که این رجس در مقام اشاره به آیه هست و اینها. حالا غرض من این حالا مقدمه است برای یک نکته‌ای. آن نکته این است که آیه را یک موقعی می‌گوییم صریح در نجاست خمر است، یک موقعی می‌گوییم اطلاق آیه نجاست خمر را اقتضاء می‌کند. اگر صریح در نجاست خمر بدانیم، روایاتی که دال بر طهارت خمر هست، آن روایات مخالف صریح کتاب می‌شوند و روایت مخالف صریح کتاب از حجیت ذاتاً می‌افتد. این یک مشی هست که بعضی‌ها گفتند روایت‌های دال بر طهارت خمر مخالف کتاب هست بنابراین آنها قابل استناد نیست.

یک این بنابراین که بگوییم آیۀ شریفه صریح هست. ولی ما این را نمی‌خواهیم عرض کنیم. ما عرضمان این هست که ظاهر آیه ولو به اطلاقش اقتضاء می‌کند نجاست خمر را. این ظاهر اگر تنها روایت‌های طهارت خمر بودند با هم قابل جمع بودند. تخصیص می‌زد آیه را، تقیید می‌کرد. می‌گفتش که این وجوب اجتنابی که هست از غیر جهت نجاست است. البته شرب خمر است. بحث شربش است. بین این آیه و روایت‌های طهارت خمر جمع عرفی وجود دارد. در نتیجه اینها مخالف آیه نیستند. ولی این تأثیر را دارد که در مقام مرجحات یکی از مرجحات موافقت کتاب است. من یک توضیحی عرض بکنم. ببینید، ما دو دسته روایات داریم در مورد عرضۀ روایات بر کتاب. یک دسته و طرح روایت مخالف کتاب. یک دسته ذاتاً می‌گوید روایات را بر کتاب عرضه کنید ما خالف کتاب الله لم نقله زخرفٌ باطلٌ امثال اینها.

یک دستۀ دیگر روایت را مخالف کتاب را جزء مرجحات قرار داده، آن هم نه مرجح اوّل، مرجح دوم. آن روایت عمر بن حنظله مرجح دوم، مخالفت کتاب و موافق کتاب قرار داده شده. خب آقای خویی نکته را هم توجه می‌دهند که این دو تا روایت را معنای موافقت کتاب و مخالفت کتاب در این دو دسته روایت با هم فرق دارد. آن دسته‌ای که مخالفت کتاب را، یعنی عدم مخالفت کتاب را شرط اصل حجیت می‌داند جایی هست که بین این روایت و کتاب جمع عرفی نباشد. و اینها با همدیگر تعارض مستقر داشته باشد. با همدیگر قابل جمع نباشد. ولی آن دسته‌ای که به عنوان مرجح قرار داده شده. خصوصاً عرض کردم مرجح دوم هم هست، نه مرجح اوّل. آنها مراد این هست که چیزی که مخالف ظاهر کتاب هست، جمع عرفی هم با کتاب دارد. می‌شود از آن ظاهر کتاب رفع ید کرد. ولی به دلیل تعارضی که با یک دستة دیگر دارد موافقت با ظاهر کتاب جزء مرجحات تلقی شده. ما عرضمان در مورد آیة قرآن این جهت هست که موافقت با کتاب به عنوان مرجح می‌تواند تلقی بشود. و من حدس می‌زنم اصلاً شاید خود آن روایت خیران خادم هم در واقع طبق قاعده دارد مشی می‌کند. روایت خیران خادم حالا روایتش را بخوانم. در جامع احادیث بخوانم. روایت خیران خادم این هست که عرض کردم سندش هم صحیح است، هذا الاسناد عن محمد بن یعقوب عن علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن خیران الخادم. این علی بن محمد که از سهل بن زیاد نقل می‌کند علّان کلینی است که ثقه است، سهل بن زیاد مورد بحث بود که عرض کردم ما ثقه می‌دانیم. خیران خادم هم شیخ طوسی صریحاً توثیقش کرده. قال کتبت الی الرجل علیه السلام اسئله عن الثوب. الرجل ظاهراً امام هادی علیه السلام هست که خیران خادم جزء آن روایت امام شمرده شدند.

«أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ ... فَكَتَبَ علیه السلام لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ»

این اختلاف اصحاب در واقع ناشی از اختلاف روایات هست. لا تصلّ فیه فانه رجس چه بسا می‌خواهد این معنا را برساند که آن روایاتی که نجاست را اثبات کرده است آن موافق ظاهر کتاب است و این یک مرجح جدیدی نیست. مصداقی از همان مرجحات شناخته شدۀ دیگر هست. و این می‌تواند به این معنا باشد. حالا آن را بعد بیشتر در مورد نحوۀ جمع بین روایات صحبت خواهیم کرد. خب این بحث تا اینجایش تمام است. عمدۀ بحث در اینجا این هست که مجموع روایات. یعنی عمدۀ بحث روایات است. عرض کردم که آیۀ قرآن اگر روایت‌های طهارت تنها بودند، ما به قرینۀ روایت‌های طهارت آیۀ قرآن را حمل می‌کردیم به این‌که رجس از غیر جهت نجاست هست. فقط به حرمت شرب خمر نظارت دارد. یک نکته‌ای را هم بعضی از دوستان در آن جلسه اشاره کردند، خواستم یک توضیحی هم بدهم، آیۀ انما الخمر و المیسر در سورۀ مائده است. سورۀ مائده آخرین سوره‌ای هست که بر پیغمبر نازل شده و آخر، یعنی سال آخر نازل شده. در این‌که به وسیلۀ این آیه اصل تحریم خمر آمده باشد خیلی روشن نیست. از بعضی از نقل‌ها استفاده می‌شود که تشدید تحریم با این آیه است، نه اصل تحریم.

شاگرد: کل سوره آخرین سوره است؟

استاد: کل سوره آخرین سوره است. و مرحوم شهابی در کتاب ادوار فقه یک بحث مفصلی دارد در همین رابطه که اصلاً تحریم خمر چجوری بوده و نحوة نزولش و اینها. ایشان آنجا حتی می‌گوید از بعضی نقل‌ها استفاده می‌شود که تحریم خمر مکی است. در مکه نازل شده بوده. یک نقل‌هایی می‌آورد. عشائقه‌ای ۱۳:۰۴ آمده بوده پیغمبر می‌گوید که خواسته اسلام بیاورد، گفته که خمر را باید رها کنی و اینها. گفت حالا یک سال خمر بخوریم بعدش بیاییم مسلمان بشویم که در همان یک سال از دنیا می‌رود و اینها. حالا البته در روایات استفاده می‌شود که تحریم خمر در مدینه بوده. و در بعضی نقل‌ها هم هست که مسجد فضلیخ هست در مدینه این مسجد فضلیخ به دلیل این‌که آنجا شراب‌هایی بوده فضلیخ یک نوع شراب است، آنها را چیز کرده خلاصه ریختند و اینها، اسم مسجد، مسجد فضلیخ شده و اینها، مدنی است. ولی مدنی بودنش نشانگر این نیست که الزاماً به وسیلۀ این آیۀ پایان سورۀ مائده تحریم خمر اصلش نازل شده باشد. به هر حال یک سری بحث‌های اینجوری هم هست. خیلی روشن نیست که تحریم خمر به وسیلۀ این آیه نازل شده باشد. این مطلب که تشدید تحریم با این باشد یک احتمال کاملاً جدی در موردش هست. بنابراین خیلی از این‌که این آیه ناظر به نجاست خمر هم باشد، امر مستغربی نیست.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۴:۲۵ در مورد عدم اطلاق

استاد: شهید صدر تعبیرشان این بود که ببینید اطلاق یک موقعی در ناحیۀ محمول در نظر می‌گیریم، یک موقعی در ناحیۀ موضوع در نظر می‌گیریم. آن که در ناحیۀ محمول هست به نحو صرف الوجود فهمیده می‌شود نه مطلق الوجود. وقتی می‌گوییم زیدٌ عالم معنایش این نیست که همۀ انواع علم را دارد. ولی وقتی می‌گوییم الانسان عالمٌ انسانش به نحو مطلق وجود فهمیده می‌شود یعنی همة افراد انسان. خب این اصل تقریب شهید صدر بود.

عرض ما این بود که اینجا این‌که نجس، اصل این مطلب درست است که اطلاق استفاده نمی‌شود. ولی بحث سر این هست که آن قذارت و پلیدی. رجس به معنای لزوم اجتناب است. این‌که از چه جهتی این لزوم اجتناب باشد اینش به تناسبات حکم موضوع و آن که، می‌گوید که این شیء لزوم اجتناب دارد. لزوم اجتناب، مرحوم شهید صدر رجس را به معنای لزوم اجتناب اصلاً نمی‌گیرد. مفهوم رجس را می‌گوید که رجس به معنای پلید است، اعم از این‌که پلید اعتباری باشد به تعبیر شهید صدر، یا پلید معنوی باشد، به این معنا می‌گیرد. ما عرض می‌کردیم به این معنا نیست، رجس به معنای لازم الاجتناب هست، این‌که این لزوم اجتناب از چه جهتی هست، بستگی دارد که آن حیثیتی که در مورد آن شیء مطرح هست چه حیثیتی باشد. ما عرضمان این بود ولو به قرینۀ روایات، به قرینۀ فهم علما و امثال اینها جنبۀ عدم لزوم صلاة هم جزء جهاتی هستکه در لزوم اجتناب اخذ شده. بنابراین، این با فرمایش شهید صدر تنافی ندارد با عرض ما.

شاگرد: رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، یعنی این فاجتنبوه تکرار، یعنی تبیین منبع همان رجس است؟

استاد: به یک معنا بله. یعنی این چیزی هست که اقتضای، نمی‌خواهم بگویم که دقیقاً مفهومش ما یلزم الاجتناب باشد یعنی از جهت مفهومی. رجس به معنای پلید است. ولی پلید یعنی آن چیزی که باید ازش دوری کرد. به اعتبار آن لزوم دوری یک مفهوم پلیدی عرف انتزاع می‌کند، آن مفهوم پلیدی را بر اعیان و افعال حمل می‌کند. ولی این مفهوم پلیدی که بر، حالا ما می‌گوییم فلان چیز پلید است یعنی افراد ازشان بدش می‌آید ازشان در می‌روند. یعنی ببینید فرض کنید که ما می‌گوییم این فلان چیز گند است. گند است یعنی چی؟ یعنی اشخاص حاضر نیستند که نزدیکش بشوند، ازش فرار می‌کنند. ما یفر منه الناس.

شاگرد: این حکم می‌شود استاد.

استاد: نه نه، آن چیز تکوینی قضیه. می‌گوید این یک چیزی هست که تکویناً کأنّ یک خاصیتی دارد، آن خاصیت این هست که ازش افراد، اصلاً پلید ما می‌گوییم این چیز گند است، یعنی چی؟ یعنی خلاف تباع انسان است. خلاف تباع انسان نتیجه‌اش فرار کردن است. ولی ما از کجا می‌فهمیم که این شیء پلید است؟ از آن فراری که اشخاص می‌کنند. نمی‌خواهم بگویم دقیقاً به معنای لازم الاجتناب هست یعنی مفهومش مرادف مفهوم واجب الاجتناب هست. یک چیزی هست که اقتضای فرار کردن و در رفتن دارد.

شاگرد: خب پس با کلام شهید صدر اتفاقاً منافاتی ندارد برای شما. آن هم بندۀ خدا دارد می‌گوید پلید. شما دارید می‌گویید پلید منتها شما پلیدی را یک حالتی می‌آورید که از روی لازمه‌اش که لزوم اجتناب است می‌شود.

استاد: عیب ندارد. بحث سر این هست که آیا این پلیدی که هست معنایش پلیدی‌ای هست که ازش، یعنی آن چیزی هست که افراد ازش فرار می‌کنند، نزدیکش نمی‌شوند. خب چیزی که نزدیکش نمی‌شوند به خاطر نجاستش است که نزدیکش نمی‌شوند؟ یعنی در هنگام نماز هم نزدیکش نمی‌شوند. یعنی بحث این بود که اگر قرار باشد در هنگام نماز هم نزدیکش نشوند این نزدیک نشدن در هنگام نماز با توجه به این‌که نکتۀ خاصی غیر از نجاست در مورد خمر وجود ندارد بنابر مجموع اقوال علما و روایات و امثال اینها، از لزوم اجتناب از خمر در هنگام صلاة و عدم جواز صلاة در خمر استفادۀ نجاست می‌شود. ما اینجوری تقریب می‌خواستیم بکنیم. البته عرض کردم اینها اطلاق آیه است. یعنی اگر روایت دال بر طهارت را ما داشته باشیم فقط، با آیۀ قرآن ما می‌گوییم وجوب اجتنابش فقط نسبت به شربش است. اما وجوب اجتنابی که باهاش نماز هم نخواند به آن مربوط نیست. جمع عرفی دارد با روایت‌های طهارت. حالا باید البته دید خود آن روایت‌ها دال هستند دال نیستند، این خودش مهم است.

شاگرد: استاد اگر اینجور است که مستقیماً از ؟؟؟ ۲۱:۰۰ یعنی خود فاجتنبوه عین همین هست تفاوت ندارد. فاجتنبوه باید بگوییم که در همه حال باید ازش اجتناب بشود. ولو در حال صلاة. یعنی آن هم باز با اطلاق ما استفاده کردیم. و الا اگر آن جهت را بگوییم فاجتنبوه یعنی شربش را.

شاگرد: می‌دانم می‌گوید وارد ؟؟؟ از فاجتنبوه استفاده کنیم دیگر وارد ؟؟؟ رجس نمی‌شویم

استاد: بله، آن که هست، عرض کردم دو تقریب بود. کلمات علما هم دو تا تقریب وارد شده. هم به رجسٌ تمسک شده هم به فاجتنبوه تمسک شده. ولی هر دوی اینها نیازمند این مقدمه هست که اجتناب ناظر به اجتناب در حال صلاة هم هست. اگر اجتناب در حال صلاة را ما بگوییم که نه فاجتنبوه یعنی فاجتنبوه شربه. فاجتنبوه شربه بگوییم اینجا اصلاً ناظر به شرب است. ناظر به اجتناب در حال صلاة نیست و کما این‌که مرحوم محقق اردبیلی همینجور ایشان عقیده دارد. می‌گوید این اجتناب بیشتر از شرب قدر متیقنش شرب است، بیشتر از شرب هم استفاده نمی‌شود. واقعش این است که اگر آن روایت خیران خادم هم نبود اطمینان به اطلاق مشکل بود. ولی ولو به جهت روایت خیران خادم و این ذهنیت که گفتند رجس درش نجاست خوابیده و این ادعاهای اجماعی که هست اینها مؤید این هست که کلمۀ رجس در مورد خمر یک معنایی دارد که ازش نجاست هم استفاده می‌شود. بنابراین عمدۀ قضیه جمع بندی روایات است. اگر نحوۀ جمع روایات مهم است. آیۀ شریفه اگر روایت طهارت را ما مقدم داشتیم بر روایت‌های نجاست با آیه هم می‌شود جمعش کرد، خیلی مشکل جدی با آیه ندارد. اما روایات خب روایت‌های زیادی شهید صدر آورده، من روایت‌هایی که یک سری از روایت‌هایش را که یک بحث قابل توجهی یا روشن هست که دلالتش، آنها را عرض می‌کنم. ولو از جهت سندی مشکل داشته باشد اشاره می‌کنم کدامش سنداً درست است، کدامش سنداً درست نیست. چون این‌که بحث سند را تکیه رویش نمی‌کنم، چون ولو روایت‌ها ضعیف السند باشد، وقتی تعدادشان زیاد باشد قطع به صدور ایجاد می‌شود و این قطع به صدور در بحث، اوّلاً ذاتاً خودش مهم است. ثانیاً عرض کردم اوّلین مرجح به نظر ما قطعی الصدور بر ظنی الصدور است. اگر یکی از دو طرف قطعی الصدور باشد و طرف دیگر ظنی الصدور باشد، این خودش جزء مرجحات هست. این است که در قطع به صدور روایت‌های ضعیف السند هم می‌تواند دخالت داشته باشد.

اوّلین روایتی که شهید صدر آورده روایت یونس عن بعض من رواه هست. این روایت‌ها در جامع احادیث، جلد ۲، صفحة ۱۰۷ روایت‌هایش وارد شده. باب ۷ از ابواب نجاسات. این روایت اوّل سندش این است: علی بن ابراهیم. من بحث سندی مفصل نمی‌کنم. فقط با نتیجه‌گیری بحث‌ها را صحبت می‌کنم. علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن بعض من رواه عن ابی عبد الله علیه السلام. خب روایت مرسل هست. مرسل مرسل یونس است. اینجا یک بحث محمد بن عیسی عن یونس هست که بعضی‌ها اشکال کردند. البته بعضی‌ها تصور کردند اشکال مال خصوص، مرحوم آقای خویی اینجوری تصور فرمودند که اشکالی که اینجا هست، اشکال محمد بن عیسی عن یونس هست، در حالی که نه اشکالی که از قدیم مطرح بوده در خود محمد بن یونس بوده، تصور این بوده که محمد بن یونس ضعیف است، ولی

شاگرد: محمد بن عیسی

استاد: محمد بن عیسی. یونس تعبیر می‌کند. محمد بن عیسی را ضعیف تلقی کردند، در حالی که محمد بن عیسی ضعیف نیست و ثقه است. این بحث مفصلش در جای خودش است.

بنابراین روایت تا یونس صحیح است. روایت تا یونس که صحیح شد مبنای اصحاب اجماع اگر کسی قائل باشد، آن ارسال روایت حل می‌شود. چون مبنای اصحاب اجماع، مبنای مشهور اصحاب اجماع این بوده که اگر روایت تا اصحاب اجماع صحیح باشد به ضعف و ارسالی که مابعدش هست اعتنا نمی‌شود و روایت مورد عمل قرار می‌گیرد. بنابراین ارسال اگر کسی مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد مضر نیست. ولی ما قبول نداریم، روایت از جهت سندی تام نیست.

عن ابی عبد الله علیه السلام اذا اصاب ثوبک خمر او نبیذ مسکر فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرف موضعه فاغسله کله فان صلّیت فاعد صلاتک. اشاره کردند که لزوم غسل ازش نجاست شیء استفاده می‌شود و آن ذیلش هم فان صلّیت فیه فاعد صلاتک استفاده می‌شود که نماز در آن باطل هست و آن هم به جهت همین نجاست است. از جهت دلالت بحث خیلی خاصی ندارد. ایشان تعبیر دارد و المنصرف ارتکازا من ذلک کون المانعیة بملاک النجاسة. مانعیت از صلاة همینجور هم هست، نکتة دیگر خاصی آن موقع‌ها مطرح نبوده.

خب روایت دوم، روایت ذکریا بن آدم هست که ایشان نقل می‌کند، از جهت سندی اشکال دارد، از جهت متنی هم چیز قوی‌ای نیست، من ذکریا بن آدم را اصلاً نقل نمی‌کنم. ببینید کلام شهید صدر را و اشکالاتی که می‌کنند، اشکالات خوبی هم هست، خیلی وارد بحثش هم نمی‌شوم. اشکال سندی هم دارد که هیچ.

روایت سوم، روایت عمار بن موسی هست. این روایت عمار بن موسی، روایت نهم این باب هست. اخبرنی الشیخ عن ابی القاسم جعفر بن محمد، که ابن قولویه هست، عن محمد بن یعقوب کلینی. اما سند کلینی

محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن الحسن. محمد بن یحیی عطار، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، احمد بن حسن بن علی بن فضال که فطحی ثقه است، عمر بن سعید فطحی ثقه است، مصدقة بن صدقة فطحی ثقه است، عمار بن موسی فطحی ثقه است. این طریق فطحیه است، ولی طریق ثقاة هستند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّنِّ.» دَن است ظاهراً، تلفظش. «يَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ خَلٌّ أَوْ مَاءٌ أَوْ كَامَخٌ أَوْ زَيْتُونٌ قَالَ إِذَا غُسِلَ فَلَا بَأْسَ» تعبیر کرده اذا غُسِلَ.

«وَ عَنِ الْإِبْرِيقِ وَ غَيْرِهِ يَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ أَ يَصْلُحُ أَنْ يَكُونَ فِيهِ مَاءٌ قَالَ إِذَا غُسِلَ فَلَا بَأْسَ وَ قَالَ فِي قَدَحٍ أَوْ إِنَاءٍ يُشْرَبُ فِيهِ الْخَمْرُ قَالَ یَغْسِلُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ»

حالا آن روایت‌های اذا غُسِل فلا بأسَ، ممکن است شخصی بگوید به جهت نفس همان خمری که توش بود کأنّ دیگر نمی‌توانستید فلا بأس یعنی از آن مقدارهای خیلی کم خمری هم که وجود داشته ولو، کنه یک نوع لزوجتی دارد به دیوار می‌چسبد آن آب را هم محرّم الشرب می‌کند. محرّم الشرب می‌کند و اینها. اینجوری. ولی خب اینجوری می‌خواهند استدلال کنند که در واقع این روایت حتی در جایی که عرفاً دیگر خمر وجود ندارد هم اطلاق دارد. یکون فیه الخمر، یعنی اگر خمرش هم نمی‌شود، هیچی خمر هم درش باقی نمانده باشد، این باید حتماً شسته بشود. و از این استدلال بر نجاستش بشود. بعید هم نیست این استدلال.

«قَالَ فِي قَدَحٍ أَوْ إِنَاءٍ يُشْرَبُ فِيهِ الْخَمْرُ قَالَ تَغْسِلُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سُئِلَ أَ يُجْزِيهِ أَنْ يُصَبَّ فیه الْمَاءُ قَالَ لَا يُجْزِيهِ حَتَّى يَدْلُكَهُ بِيَدِهِ وَ يَغْسِلَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.»

آقای صدر می‌فرماید که، یک نکته‌ای دارد و نکتۀ درستی هم هست. می‌گوید که اینجا غَسْل برای دفع نجاست هست، لا لأجل الإزالة بقرينة الأمر بثلاث تغسیلات مع الدلك[[1]](#footnote-1).

می‌گوید سه بار باید شسته بشود. اوّلاً یک نکته‌ای من اینجا بگویم، اوّل توضیحی عرض بکنم. تعبیر آقای صدر تعبیر بدی است. لا لأجل الإزالة بقرينة الأمر بثلاث غسلات مع الدلك. دلک یک امر زائدی نیست. دلک مقوم غسل است. یک موقعی شما صب می‌کنید، در بعضی روایات هست که بول صبی یصبی علیه الماء. در مقابل بول بزرگ‌تر که یبصت. فرق صب این است که، صب با غسل این است که غسل باید یک نوع دست کشیدن و امثال اینها در آن باشد که آن نجاست به طور متعارف، اگر نجاستی وجود داشته باشد برطرف بشود. دلک مقوم غسل است. سؤالم این بوده که أ یجزیه عن صب فیه الماء، صب کافی است یا باید غَسْل باشد. می‌گوید لا یجزیه حتی یَدْلِکُهُ [نمی‌دانم تلفظش چجوری است] بیده و یغسله ثلاث مرات. این یدلکه مقدمه است برای این‌که بگوید غسل تحقق پیدا کند. علی ای تقدیر حالا من به لحن عبارت آقای صدر کار ندارم. آن این است که می‌گوید ۳ بار باید غَسْل کاملی که با دلک انجام می‌شود تحقق پیدا کند. این ۳ بار به‌طور متعارف با همان دفعة اوّلش آن برطرف می‌شود، عین نجاست. اگر هم چیزهایی باشد، یک عین نجاست‌های خیلی پنهان و مخفی هست که شرع مقدس در واقع آنها را توجه بهش دارد و امثال اینها. و در جایی که عین متعارف شیء برطرف می‌شود باز هم شارع می‌گوید باید آب بریزد و اینها، این دلالت بر نجاست دارد و درست هم هست. این هم این روایت.

یک روایت بعدی که. روایت بعدی روایت کلینی هست. می‌گوید عن محمد بن یحیی عن بعض اصحابنا عن ابی جبیل البصری. این هست محمد بن یحیی. من حالا عین عبارت. البته مرحوم آقای صدر تکه‌ای‌اش را آورده، من کل روایت را کامل بخوانم. این روایت ششم این باب است.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۳:۵۷ وسواس، ؟؟؟ نمی‌تواند این خصوصیت داشته باشد مثلاً کلا بی ارتباط باشد، شاید نجاست نباشد، شاید همان عینش هست، سه بار، وسواسی که کل

استاد: نه چیز ارتکاز متعارف عرفی در اینجا این هست که از باب نجاست است، ولی نجاستش را شارع مقدس مطهرش را درش سخت‌گیری کرده، ولو در مورد اناء. البته این مطلب هست که از اناء نمی‌شود القای خصوصیت کرد نسبت به سایر اشیاء، قدح ظرفش را. حاج آقا یک بحثی در بحث مطهّرات دارند که بعضی مطهّراتی را که در روایاتش در مورد إناء و ظروف شرب دارند، ایشان می‌گوید از اینها نمی‌شود القای خصوصیت کرد و تعدد را در مثلاً ثلاث مرات را در مورد إناء و اینها هست. ایشان می‌فرماید که از این نمی‌شود القای خصوصیت کرد سایر موارد را هم بگوییم تعدد درش معتبر است. بله این درست است که شارع مقدس ممکن است مطهِّر إناء را غَسْل ثلاث مرات قرار داده باشد، ولی عرفاً این معنایش این است که یک چیز تعبدی نیست. البته این نکته را توجه بفرمایید.

شاگرد: یک ماه بود و حمل بر خوردن می‌کرد.

استاد: نه، یک بار ممکن بود شما بگویید که این برای ازالۀ عین نجاست است. یعنی عین نجاست هنوز برطرف نشده. ولی وقتی ۳ بار می‌گویید، متعارفاً عین نجاست برطرف شده. البته به نظر عرف عین نجاست برطرف شده. ولی ممکن است شارع مقدس برای برطرف شدن چیزهای خیلی. یک نکته‌ای را من اینجا ضمیمه بکنم، ببینید اصل نجاست ولو یک امر جعلی شرعی هست، ولی به خاطر یک پلیدی که در اشیاء وجود دارد، ولو به عنوان حکمت جعل این علت که چه بسا ممکن است هنوز یک ذرات ریزی وجود داشته باشد شارع مقدس تعبداً این سه بار را معتبر می‌کند.

شاگرد: این هم انائی است که در آن یشرب فیه الخمر است. یعنی چون خمر هم که یک چیزی باشد، اصلاً آن ظرف هم شاید تأثیر بگذارد. یعنی مرور زمان آن ظرف شاید یک مقداری، مثل ظرف عادی که یک بار توش خمر ریختند.

استاد: بله، نه نه. حالا آن عرض کنم خدمت شما. چیزهای دیگری که اینجا هست، درست است یشرب فیه الخمر هست، ولی باز با همین. ببینید نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این است. این‌که گفته سه بار، معنایش این است که ولو قطع هم دارید آن چیزهایش برطرف شده. یعنی عرفاً هیچ گونه عینی در شیء وجود ندارد. عینی در شیء وجود ندارد. این‌که بگوییم تعبداً اینجا شارع سه بار شستن را معتبر کرده باشد، خلاف مرتکز عرفی است. مرتکز عرفی این است که این مقدمه‌ای بر تطهیر است. البته همان که چرا دربارۀ تطهیر سه بار بودن را معتبر کرده، به خاطر این می‌تواند باشد که حکمت جعلش این است که چه بسا در بعضی موارد شما عرف متعارف توجه نمی‌کند، ممکن است چیزهای مانده باشد. این ممکن است از باب احتیاط و طریقیت به این‌که کاملاً مسلم مسلم مسلم بشود شارع ۳ بار را معتبر کرده. اینها منافات با این نیست که ۳ بار شستن مقدمۀ طهارت باشد. ظهور در این‌که این ۳ بار شستن خودش یک وجوب تعبدی دارد، ندارد. این ظاهرش خودش این است که مقدمه‌ای برای تطهیر است.

یکی‌اش روایت یونس هست. سندش این است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَمِيلٍ» یا «أَبِي جَمِيلٍ الْبَصْرِيِّ» «قَالَ: كُنْتُ مَعَ يُونُسَ بِبَغْدَادَ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ فِي السُّوقِ فَفَتَحَ صَاحِبُ الْفُقَّاعِ فُقَّاعَهُ فَقَفَزَ فَأَصَابَ ثَوْبَ يُونُسَ فَرَأَيْتُهُ قَدِ اغْتَمَّ بِذَلِكَ حَتَّى زَالَتِ الشَّمْسُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَ لَا تُصَلِّي قَالَ فَقَالَ لَيْسَ أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَغْسِلَ هَذَا الْخَمْرَ مِنْ ثَوْبِي فَقُلْتُ لَهُ هَذَا رَأْيٌ رَأَيْتَهُ أَوْ شَيْ‌ءٌ تَرْوِيهِ» این خلاصه نظریۀ خودت است یا روایت داری؟

«فَقَالَ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْفُقَّاعِ فَقَالَ لَا تَشْرَبْهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ فَإِذَا أَصَابَ ثَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ.»

آقای صدر یک تعبیری دارد: «و الأمر بالغسل ظاهر في النجاسة بالملاكات المتقدمة، و هو تفريع على خمرية الفقاع فيكون ظاهرا في نجاسة كل خمر، فالدلالة تامة.»

این فاذا اصابک را، این «فاء»یش را ایشان «فاء» تفریع گرفته. این خیلی روشن نیست که این «فاء»یش «فاء» تفریع باشد. این یکی از مواردی که خیلی شایع هست استعمال «فاء»، «فاء» برای تفریع ذکری به اصطلاح ترتّب ذکری هست که من در یکی دو تا بحث مفصل این ترتّب ذکری را بحث کردم، هم در ارث در ذیل آیات بحث کردم، هم در عده در ذکر آیات بحث کردم. گاهی اوقات ترتیب ذکری این است که فروع یک مسأله را که می‌خواهند ذکر کنند با «فاء» ذکر می‌کنند. فرض کنم می‌گویند که مثلاً این خانه، خانۀ زیبایی است، مثلاً پس اگر فروختی‌اش، مثلاً یک چیز، فروعی که حالا آیات قرآن الآن یادم بیاید، بعضی آیاتی که الطلاق مرّتان، ذیل آن آیه ما این را ذکر کردیم «**الطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْريحٌ بِإِحْسانٍ**» اینها را مراجعه کنید، یکی از موارد «فاء» ترتّب ذکری هست، ترتّب ذکری این هست که فروع مسأله را بر اصل مسأله ذکر می‌کنند. فروع مسأله یعنی فرض کنید می‌گوییم زیدٌ عالمٌ. پس اگر آمد پیشت سلام من را برسان. سلام من را برسان معلوم نیست این تفریع بر عالم بودن هست. یک خصوصیاتی که فرع، خود اصل زید بودن هست، آن را ذکر می‌شود. الآن من مثال‌هایش یادم نیست که در آن بحث شما مراجعه کنید، بحث‌های تفریعی. این هم ممکن است اینجور باشد، حالا مطلبش را عرض بکنم. می‌گوید این لا تشرب، فإنّه خمرٌ مجهول. این فُقّاع خمر مجهول هست. یکی از نکاتی که در مورد فُقّاع هست آن این است که فاذا اصاب ثوبک فاغسله. این معلوم نیست تفریع بر فإنّه خمر مجهول باشد. تفریع بر خود فُقّاع هست. فُقّاع را که شما حکمش را به شما گفتیم خمر مجهول هست یک فرعی، یک نکته‌ای در مورد فُقّاع وجود دارد، آن این است که نجس هم هست، فاذا اصاب ثوبک، فهی نجسة. این فهی نجسةٌ فاذا اصاب ثوبک فاغسله اشاره به نجاست خود فُقّاع می‌کند. اما این‌که این نجاست فُقّاع تفریع باشد بر فإنّه خمرٌ مجهول خیلی روشن نیست. ولی به نظر می‌رسد از جهت دیگری شاید بشود استدلال کرد که فقاع را اگر نجس بدانیم به طریق اولی خمر نجس است. فقاع یک نکتۀ خاصی بر نجاست غیر از جنبۀ چیزش نیست. نیاز به آن تقریبی که شهید صدر می‌فرمایند به نظر می‌رسد ندارد. و آن نکته‌ای که در مورد فُقّاع برای نجاستش هست، عرفاً منحصر در خمریت است. اگر فُقّاع نجس باشد به طریق اولی خمر هم نجس است. اصل استدلال تام است این روایت. البته خب سندش ناتمام است درست است، بعض اصحابنا خب گیر دارد. ابی جمیلۀ بصری گیر دارد یا جمیل، جمیله درست است.

شاگرد: روایت هم که در مورد صلاة نیست ولی اینجا در مورد صلاة است، این فاغسله شستن در مورد صلاة است.

استاد: چی است؟

شاگرد: این را در مورد صلاة فهمیدید؟

استاد: نه، نه، فاذا اصاب ثوبک فاغسله هم عبارت است.

شاگرد: می‌دانم معنی روایت است. می‌گویم این در مورد نماز فهمیده؟

استاد: نفهمیده، خود روایت در مورد نماز است.

شاگرد: می‌دانم روایت در مورد نماز است

استاد: فاذا اصاب ثوبک. آها، فاغسله آره دیگر.

شاگرد: شاید به خاطر قذارت خمر باشد دیگر

استاد: آره دیگر، فاذا اصاب ثوبک فاغسله می‌خواهد بگوید نجس است. می‌گوید فقاع نجس است، وقتی نجس است شما باید نماز باهاش نخوانید دیگر. یعنی می‌گوید ازش، غَسْل به اصطلاح، آن یک بحث دیگر است. این‌که از غسل نجاست فهمیده می‌شود که از روایت استفاده می‌شود. حالا بقیۀ روایت‌ها را ما همینجور سریع می‌خوانیم دیگر وارد تفصیل بحث‌های چیز نمی‌شوم، همین تا ببینم چقدر روایت نجاست داریم، چقدر روایت طهارت داریم، مجموعاً چه کار باید بکنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. متن بحوث فی شرح العروة در نرم افزار جامع فقه ۲.۵: لا لأجل الإزالة بقرينة الأمر بتثليث الغسلات مع الدلك. عبارت استاد: بثلاث تغسیلات. [↑](#footnote-ref-1)